

## تلمیحات در اشعار علیرضا قزوه

عبدالحمید محمودی

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی و دبیر آموزش و پرورش شهرستان داران فریدن

---

### چکیده

تلمیح، نمونه‌ای زیبا از ایجاز است که در قلمرو ادب فارسی اعم از شعر و نثر انعکاس بسیاری دارد، این آرایه همچون آئینه‌ای است که خوانندگان با آن گذشته تاریخی، اساطیری و فرهنگ غنی خود را مرور می‌کنند.

در این مقاله سعی شده است به دسته‌بندی شاخص‌ترین تلمیحات در برخی آثار شعری علیرضا قزوه بپردازد تا از این رهگذر جایگاه اساطیر، تاریخ، آیات و روایات دینی و تاثیر آن بر تفکر ادبی و دینی این شاعر معاصر باز شناخته شود و روشن‌گر دل‌های خوانندگان و مخاطبان وی باشد. تلمیحات قرآنی، تلمیح به حدیث، تلمیحات عرفانی، اساطیری، داستانی و مذهبی.

**کلید واژه‌ها:** تلمیح، آیات، احادیث، تاریخی، مذهبی، شعر فارسی

---

## ۱-مقدمه

بی تردید آرایه های زیبایی ادبی و واکاوی آنها در آثار فاخر فارسی دل انگیز و شور آفرین و باز نگری آنها خوانندگان را با سبک های خاص هنری شاعران و نویسندگان آشنا می کند و باعث پویایی ادبی بیشتر در خاطر ادب دوستان می گردد. در این مقاله تلاش شده است تا آرایه تلمیح از چند منظور در مجموعه شعر سوره انگور اثر شاعر معاصر علیرضا قزوه بررسی و تحلیل گردد. قزوه از شعرای معاصر و متولد ۱۳۴۲ گرمسار می باشد و از شعرای مطرح انقلاب اسلامی است. نام او در کنار نام شاعرانی چون سلمان هراتی، سید حسن حسینی، قیصر امین پور و... همواره حضوری پر رنگ در شعر اجتماعی، آیینی و شعر دفاع مقدس داشته است.

قزوه در به کارگیری انواع تلمیحات یا هدفی کنایی داشته است یا برای شرح و تفسیر افکار ادبی خود، خواننده را بیشتر با عمق کلام در گیر کرده است. در این بررسی تلمیحات قرآنی، اشاره به احادیث و روایات، تلمیحات عرفانی، تاریخی، اساطیری، داستانی و مذهبی دسته بندی و تحلیل شده اند و برای هر کدام نمونه هایی در اشعار علیرضا قزوه ذکر گردیده است.

## الف) تلمیحات قرآنی

مهمترین آیات و تعابیر قرآنی اشاره شده در ابیات و عبارات زیر از علیرضا قزوه آمده است:

- شعرهای تو همه معنی قرآن بودند آیه ای داری چون سوره کوثر قیصر  
(قزوه، ۱۳۸۷: ۲۴)

اشاره به سوره کوثر سوره یکصد و هشتاد قرآن

- اما حبیب، رنگ خدا داشت نامه اش اما حبیب، جوهرش «امن یجیب» بود  
(قزوه ۱۳۸۷، ۲۴)

اشاره به آیه: «امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء» (سوره نمل ۶۲)

- این تب لیل القدر یا تب عید اضحی ست این شب عید فطر است یا شب عید قربان؟  
(قزوه: ۱۳۸۷، ۸۴)

اشاره دارد به آیه: «لیل القدر خیر من الف شهر» (سوره قدر: ۳)

- اندکی بالاتر از آبادی تسلیم محض صاف می آبی سر کوی «صراط المستقیم»  
(قزوه: ۱۳۸۷، ۸۶)

اشاره به آیه: «اهدنا الصراط المستقیم» (سوره فاتحه آیه ۶)

- ای آینه «لست علیهم بمسيطر» دریاب مرا، حضرت شمس الحق تبریز

(قزوه: ۱۳۸۷، ۹۹)

اشاره می کند به آیه «لست علیهم بمسطیر». (سوره الغاشیه: ۲۲)

- نه تنها چشم هایت سوره الشمس می خوانند به المیزان قسم، تفسیر یوسف می کند رویت

(قزوه: ۱۳۸۷، ۱۰۱)

اشاره به سوره الشمس سوره نود و یکم قرآن کریم.

- یک بغل باران الله الصمد آورده ام نو بهار قل هو الله است، می دانی چرا؟  
(قزوه: ۱۳۸۷، ۱۱۴)

- می بی که «قل هو الله احد» گوست می بی که قلقلش فریاد هو هوست  
(قزوه: ۱۳۸۷، ۲۶۴)

اشاره به آیات: «قل هو الله احد الله الصمد». (سوره اخلاص: ۲، ۱)

- شهادت می دهم معراج یعنی چشم های تو شهادت می دهم چشم تو یعنی سوره اسری  
(قزوه: ۱۳۸۷، ۱۳۲)

اشاره به آیه: در سبحان الذي اسرى بعبد ه ليلاً من المسجد الحرام الى المسجد الاقصى الذي باركنا حوله لنريه من آياتنا انه هو السميع البصير. (سوره الاسراء: ۱)

- اگر شبیه کسی باشی شبیه نیمه شب قدری شبیه آیه تطهیری، شبیه سوره اعطینا  
(قزوه: ۱۳۸۷، ۱۳۵)

اشاره به سوره کوثر: انا اعطیناک الکوثر. (کوثر ۱)

- دلیل مرتضی! شبه پیمبر! گریه زهرا (س)! تو را محکم ترین تفسیر راز «انما» دیدم  
(قزوه: ۱۳۸۷، ۲۴)

اشاره به آیه تطهیر «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهيرا» (سوره احزاب: ۳۳)

- تا گوش دل شنید صدای «الست» دوست سر شد «بلی» ی تشنه لبان می الست  
(قزوه، ۱۳۸۷، ۲۰۱)

اشاره به پیمان است: «و از اخذ ربك من بنى آدم من ظهورهم ذريتهم و اشهدم على انفسهم الست بریکم قالو بلى شهدنا»  
(سوره اعراف: ۱۷۲)

- پیراهنی زگریه به تن کن، دل عزیز! هم بویی از مشاهده سوی پدر، ببر  
(قزوه: ۱۳۸۷، ۲۵۰)

اشاره به آیه: «اذهبوا بقميصي هذا فالقوه على وجه ابى يأت بصيرا وأتوني با هلکم اجمعين». (سوره: يوسف ۹۳)

- یا رب به حق آیه «والشمس و الضحی» یا رب به حق سوره «النجم» و «القمر»  
(قزوه: ۱۳۸۷، ۲۵۳)

اشاره به سوره های شمس، ضحی، نجم و قمر به ترتیب سوره های ۹۱-۹۳-۵۳ و ۵۴ قرآن کریم

- همه مستان بزم قاب قوسین همه «نورالقلوب» و قره العین  
(قزوه: ۱۳۸۷، ۲۷۲)

اشاره به آیه: فکان قاب قوسین او ادنی. (سوره نجم: ۹)

- بازی تمام خواهد شد در توفان «إذا وقعت الواقعة...»  
(قزوه: ۱۳۸۷، ۳۵۹)

اشاره دارد به آیه: «إذا وقعت الواقعة» (واقعه: ۱)

- دادگاه، رسمی ست متهم، درخت «سدره المنتها» ست! و جاده ای که به معراج می رود  
(قزوه: ۱۳۸۷، ۳۶۵)

اشاره به آیه: «ولقد راه نزلة اخرى، عند سدره المنتهاست. (سوره نجم: ۱۳ و ۱۴)

- چنان سر مست از شربِ طهورم که می سر می زند فردا ز گورم  
(قزوه: ۱۳۸۷، ۲۶۹)

«و سقیم شراباً طهوراً». (انسان: ۱)

- هجوم نیزه ها بود و قنوت مهربان تو تو را در موج موج ربتا، در «آتنا» دیدم  
(قزوه: ۱۳۸۷، ۲۴۵)

اشاره به آیه: «ومنه من يقول ربنا آتنا فی دنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار». (سوره بقره: ۲۰۱)

### ب) تلمیح و اشاره به احادیث و روایات

مجموعه سوره انگور بیشتر اشعار عاشورایی و ستایش اهل بیت است. لذا احادیث و روایات به کار رفته در آن نیز در همین زمینه است که برخی نمونه های مهم آن در ذیل آورده شده است.

- دلش او پس قرن بود قرن دو رویی کفن کنید عقیق مرا به بُردِ یمانی  
(قزوه: ۱۳۸۷، ۶۰)

«انی لأجد نفس الرحمان من جانب الیمن» (فرزانه: ۱۳۶۱، ۷۳)

- تو سرّ مخفی لولا کی و جهان گم بود اگر نبود گل افشانی ولادت تو  
(قزوه: ۱۳۸۷، ۷۹)

«لولا ک لما خلقت الا فلاک» (مجلسی: ۱۴۰۳، ج، ۴۴، ۲۸۶)

- با تشنگان چشمه احلی من العسل نوشم ز شربتی که شکرها در او گم است  
(قزوه: ۱۳۸۷، ۱۸۵)
- قال قاسم بن الحسن: «الموت عندی احلی من العسل»  
(خصیبه: ۱۳۱۹، ق، ۴۳)
- نذر دلم کن امشب سلسله الذهب را چیست به غیر زنجیر سلسله های عرفان  
(قزوه: ۱۳۸۷، ۸۴)
- اشاره به حدیث معروف سلسله الذهب: «کلمه لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی آمن من عذابی بشروطها وانا من شروطها»  
(شیخ صدوق: ۱۴۰۴، ق، ج ۱۳۵، ۲)
- بر خاست با تلاوت خون، بانک یا ابا وقتی «کنار درک تو، کوه از کمر شکست»  
(قزوه: ۱۳۸۷، ۲۰۱)
- «ابا ادرك اخاک» «الان قد انكسر ظهري و قلت حيلتي» (ابن شهر آشوب: ۱۳۷۹، ق، ۱۰۸)
- دریا علی (ع) ست، گوهر یکدانه اش تویی در موج حادثات حسینت سفینه است  
(قزوه: ۱۳۸۷، ۲۲۰)
- شب تنهای عاشورا و اشباحی که گم گشتند تو را در آن شب تاریک، «مصباح الهدی دیدم»  
(قزوه: ۱۳۸۷، ۲۴۴)
- «ان الحسين مصباح الهدی و سفینه النجاه» (شیخ صدوق: ۱۴۰۴، ق، ج ۱، ۵۹)
- زهرا (س) اگر نبود حدیث کسا نبود زینب (س) نبود و واقعه کربلا نبود (قزوه: ۱۳۸۷، ۲۲۹)
- اشاره به حدیث معروف کسا به سند صحیح از جابر انصاری (شیخ عباس قمی: ۱۳۷۵، ۱۰۸۶)
- می بی خواهم برقصاند فلک را می «یا لیتنی کنا معک» را  
(قزوه: ۱۳۸۷، ۲۶۵)
- «یا لیتنی کنا معک فافوز معهم فوزاً عظيماً» (مجلسی: ۱۴۰۳، ق، ج ۲۸۶، ۴۴)
- پ) تلمیحات عرفانی**
- بال بگشایید با من همه سیمرغان هد هد اینجاست، بگو با بط ها، قوها

(قزوه: ۱۳۸۷، ۲۵) «مهمترین مثنوی عطار منطق الطیر است که موضوع آن بحث طیور از یک پرنده داستانی به نام سیمرغ است که مراد از آنان سالکان راه حق و مراد از سیمرغ وجود حق است. از میان انواع طیور که اجتماع کرده بودند هدهد سمت راهنمایی آنان را پذیرفت» (صفا: ۱۳۶۹، ج ۲، ۸۶۳)

- طوطی قصه مولانایم شاید مردم و زنده شدم، آه پرستوها

- آخر قصه همین است که می بینید هند من گم شده در آن سوی بی سوها!

(قزوه: ۱۳۸۷، ۲۶)

اشاره دارد به داستان طوطی و بازرگان مولوی در دفتر اول که بازرگان، سلام طوطی خود را به طوطیان هند رسانید و چون یکی از طوطیان هند آن را شنید خود را به مردن زد، بازرگان پیام و خبر واقعه را به طوطی خود رساند و طوطی بازرگان نیز خود را به مردن زد و نجات یافت:

- بود بازرگان و او را طوطی ای در قفس محبوس زیبا طوطی ای

(مولوی: ۱۳۶۸، دفتر، ۹۵)

- منصور تویی، خرقه پشمینه، نفاق است برگرد به حلاجی این پنبه به گوشان

(قزوه: ۱۳۸۷، ۲۹)

حسین بن منصور بیضاوی از بزرگان عرفان و تصوف است، گروهی وی را از اولیا پندارند و پاره ای خواری عادات و کرامات به وی نسبت دهند. سرانجام به امر حامد بن عباس وزیر مقتدر عباسی به حکم علمای وقت، دستها و پا هایش را بریدند و در آتش

سوزاندند و این در آخر سال ۳۰۷ قمری بود. (دهخدا: ۱۳۷۳: ذیل حلاج)

عرفان عاشقانه عین القضاتی اش شیرازه بند لمعه شیخ شهید بود

(قزوه: ۱۳۸۷، ۱۲۹)

عین القضاة از کبار مشایخ متصوفه در قرن ششم است که در جوانی جامع کمالات و از نوایغ روزگار بوده و نزد عمر خیام و شیخ احمد غزالی و محمد حمویه تلمذ کرد و در کلام و حکمت و عرفان و ادب فارسی و عربی صاحب اطلاع کافی بود، احمد غزالی با همه جلالت قدر چندان او را دوست می داشت که در مکتوبهای خود او را قره العین خطاب می کرد.

(صفا: ۱۳۶۹، ج ۲، ۹۳۷)

### ت) تلمیحات تاریخی

- در شهریکی نیست چو چشمان تو خون ریز من شهرنشا بوم و تولشکر چنگیز

(قزوه: ۱۳۸۷، ۹۹)

چنگیز در سال ۶۱۸ ق مرو را چس از پنج روز محاصره گشود و نیشابور را که در ردیف مرو و بلخ و هرات بود و یکی از چهار شهر بزرگ خراسان محسوب می شد در دهم صفر ۶۱۸ ق فتح کرد، مردان را کشتند و زنان را به اسارت بردند، پس توس را ویران کردند و مشهد را به باد غارت دادند، چنگیز در ۶۲۴ ق در مغولستان در ۷۲ سالگی مرد. (اقبال: ۱۳۶۴، ۱۵)

- عطار زمان! تیغ زبان تیز کن امشب خواب مغولان دیدم و سرهای بریده!

(قزوه: ۱۳۸۷، ۱۱۸)

فریدالدین عطار نیشابوری شاعر و عارف نام آور قرن ششم و هفتم است. این بیت اشاره دارد به مرگ عطار در فتنه مغول، در بیشتر آنکه شرح حال عطار آورده اند می گویند او در حدود ۶۲۷ به دست یکی از کفار مغول به قتل رسید و دولتشاه در این باره شرحی داستان مانند هم آورده است. (صفا: ۱۳۶۹، ج ۲، ۸۶۵)

### ث) تلمیحات اساطیری

- پشت این کوه، پر از دیو سپید است و سیاه هفت خوان طی شد و شد نوبت خوان های دگر

(قزوه: ۱۳۸۷، ۳۱)

دیو سپید، دیوی بود که کاووس را به جادویی نابینا و در بند کرد و سپاه ایران را شکست داد و در بند کرد و رستم پس از گذشتن از هفت خان به غار دیو سپید در آمد و با وی جنگید و جگر گاهش بدرید و جگر او را برای بینا کردن دیدگان کاووس برد. (دهخدا: ۱۳۷۳، ذیل دیو سپید)

- گول این نقش آفرینان ثناگو را مخور بیشتر گرسیوزان را شکل رستم می کشند

(قزوه: ۱۳۷۸، ۳۴)

اشاره دارد به گرسیوز از چهره های منفور شاهنامه و اساطیر. نام برادر افراسیاب که در قتل سیاوش ساعی بود.

(دهخدا: ۱۳۷۳، ذیل گرسیوز)

- سوار اسب شدی که سیاووشی کنی در آتش مرگ...

(قزوه: ۱۳۸۷، ۳۴۲)

سیاووش پسر کیکاووس بود که سودابه، نامادری او به او عاشق شد و سیاووش را به خود خواند لیکن وی تن نداد و سودابه به کاووس گفت که سیاووش در من طمع بسته است ولی سیاووش انکار کرد و کیکاووس او را فرمود که از آتش بگذرد و او سالم از آتش بیرون آمد نزد افراسیاب رفت و سرانجام به تحریک گرسیوز کشته شد. (معین: ۱۳۷۱، ذیل سیاووش)

- باید تهمتانه گذشت از هزار خوان هر خوانش، ازدهای سیاه هزار سر

(قزوه: ۱۳۸۷، ۲۵۲)

نام هفت منزلی که رستم برای رهایی کاووس پیمود، در خوان اول رخس شیر را کشت، در دوم چشمه آب به راهنمایی گرم بر رستم پیدا گشت، در سوم رستم ازدها را کشت، چهارم زن جادو را هلاک کرد، در پنجم دو گوش دشتبان را بر کند در ششم ارژنگ دیو را بکشت و در هفتم دیو سپید را به قتل رساند. (دهخدا: ۱۳۷۳، ذیل هفت خوان)

- درخشید بیرق چو در دستان خجل شد از آن بیرق کاویان

(قزوه: ۱۳۷۸، ۲۷۸)

اشاره دارد به درفش کاوه آهنگر: درفش معروف ایرانیان از عهد قدیم تا پایان ساسانیان که در جنگ قادسیه یا جنگ مداین به دست مسلمین افتاد و آن منسوب است به کاوه. (دهخدا: ۱۳۷۳، ذیل درفش کاویان)

- خدا تا گل افشان کند خاک را شکستیم تندیس ضحاک را

(قزوه: ۱۳۸۷، ۲۷۹)

اشاره دارد به پادشاه اساطیری، ضحاک ماردوش «بیوراسب یا اژدهافش که پس از جمشید بر اریکه ی سلطنت نشست و در شانزدهم روز از ماه مهر فریدون به یاری کاوه بر او ظفر یافت و به کوه دماوند بازداشت.» (دهخدا: ۱۳۷۳ ذیل ضحاک)

- آرش دوباره کمان بر می دارد، اگر چه تیر نخستینش ننشسته بر زمین (قزوه: ۱۳۸۷، ۳۳۷)

آرش، پهلوان کماندار ایرانی از لشکر منوچهر بود که قرار بر آن شد، آرش تیری بیفکند و هر جا فرود آمد مرز ایران وتوران باشد. آرش، نام پهلوان ایرانی که از قله ی دماوند تیری افکند از بامداد تا نیمروز برفت و به کنار جیحون فرود آمد و جیحون حد شناخته شد. (دهخدا: ۱۳۷۳، ذیل آرش)

رستم شدی که نقش سهراب را بازی کنی سوار اسب شدی که سیاووش کنی در آتش مرگ

(قزوه: ۱۳۸۷، ۳۴۲)

سهراب پسر رستم زال است که مادر او تهمینه دختر شاه سمنگان است که به فرماندهی لشکریان تورانی به جنگ ایران آمد و با رستم جنگید و به دست او کشته شد. (دهخدا: ۱۳۷۳، ذیل سهراب)

- پس رستم کجاست؟ گرد آفرید کو؟ من که در این خیابان ها جز سودابه هیچ نمی بینیم. (قزوه: ۱۳۸۷، ۳۶۰)

\*اشاره دارد به شخصیت‌های اساطیری سودابه و گرد آفرید: سودابه دختر شاه هاماوران وزن کیکاووس است و به حسن مشهور و اعراب او را شعرای یمانی می گفتند... (دهخدا: ۱۳۷۳، ذیل سودابه)

در باره او و سیاووش در همین بخش توضیح داده شد.

\*گرد آفرید نیز دختر گزدهم است که در داستان رستم و سهراب از دژ سپید به جنگ سهراب می رود و مردانه می جنگد.

زنی بد به کردار گردی سوار همیشه به جنگ اندرون نامدار

کجا نام او بود گرد آفرید زمانه ز مادر چنین ناورید

(حمیدیان: ۱۳۷۶، ج ۲، ابیات ۱۹۹-۱۹۸)

### ج) تلمیحات داستانی

تلمیحات این بخش همه در باره پیامبران است

یوسف (ع)

- زخم زبان شنیده ای از نابرداران یوسف فدای آن جگر پاره پاره ات

(قزوه: ۱۳۸۷، ۳۰)



- پنهان کنید یوسف اندیشه مرا وقتی که دزد راه، زلیخای تهمت است  
(قزوه: ۱۳۸۷، ۷۴)
- این که گریه می خندد، از تبا ریعقوب است آن دو غیرت نایاب، یوسف اند و بنیامین  
(قزوه: ۱۳۸۷، ۷۷)
- ماه کنعان نهد سلطنت مصر فریبت تو چرا مثل پدر نیستی ای یوسف ثانی؟  
(قزوه: ۱۳۸۷، ۸۵)
- عزیز مصر بود این دل که دادم برتو اش روزی امان از گرگ یوسف خورده ای کز چاه آورده ای  
(قزوه: ۱۳۸۷، ۹۰)
- فیروزه بازار سخن، یوسف نایاب! یک شهر خریدار شماییم ندیده  
(قزوه: ۱۳۸۷، ۱۱۸)
- یعقوب منا یوسف افتاده در این چاه دیری ست که خون می چکد از پیرهن ماه  
(قزوه: ۱۳۸۷، ۱۳۶)

یوسف ابن یعقوب، از ابنای معروف بنی اسراییل و یکی از دوازده فرزند یعقوب پیامبر بود و حسن او شهرت جهانگیر داشت. داستان او چنین است که شبی در خواب دید خورشید و ماه و یازده ستاره پیش پایش سر نهاده اند. رویای خویش با پدر گفت. پدر پاسخ داد که تو به فرمانروایی خواهی رسید. لیکن این خواب از برادران پوشیده دار تا مبادا بر تو رشک ورزند. یوسف سفارش پدر فراموش کرد و به یکی از برادران خواب خود گفت. همه آگاه شدند آتش حسد و کینه در دلشان شعله ورگشت و کمر به نابودی او بستند. پیش پدر رفتند و اجازه خواستند که او را به گردش برند. پدر ابتدا مخالفت ورزید ولی او را راضی کردند و یوسف را با خود به بیرون کنعان بردند. پیراهن از تنش برآوردند و به چاهش افکندند و پیش پدر رفتند و گفتند یوسف به سفارش ما عمل نکرد و از ما دور شد و گرگ خوردش و پیراهن بدو نشان دادند. کاروانی از سر چاه ما گذشت دلو به چاه افکندند تا آب کشند یوسف بر دلو نشست و بالا آمد. کاروانیان او را به بهایی نا چیز فروختند خریدار او را به مصر آوردند و زنان بسیار از جمله زلیخا زن عزیز مصر خریدار او و عاشقش گشت. عزیز به اصرار و التماس زلیخا به این بهانه که چون فرزندی ندارند یوسف را خرید و به فرزندی و بندگی قبول کرد. زلیخادر آتش عشق او می سوخت ولی یوسف توجهی نکرد تا سرانجام عشق خود آشکار و تمنای وصال کرد. یوسف سرباز زد و مورد بی مهری زلیخا قرار گرفت. در سالهای قحطی از همه جا برای خرید گندم نزد یوسف می آمدند. برادرانش نیز پیش وی آمدند. یوسف دستور داد پیمانہ دربار برادرش بنیامین پنهان کردند و چون بارها را باز جستند پیمانہ را باز یافتند و یوسف بدین بهانه برادر را نگاه داشت و از باز گشتن او به کنعان ممانعت نمود. سرانجام یوسف خود را به بنیامین و برادران دیگر شناساند و با عزت و احترام برای دیدار پدر به کنعان رفت. یعقوب که از شدت گریه در فراق فرزند بینایی خویش از دست داده بود با شنیدن بوی پیراهن و سودن بر دیده بینایی خود باز یافت و پدر و پسر پس از سالها فراق به یکدیگر رسیدند.

(مسترها کس: ۱۳۷۷ ذیل یوسف)

موسی (ع)

- نیست تقصیر عصا، معجزه موسوی ات نیست کاش می شد که شعبی بپذیرد به شبانی)

(قزوه: ۱۳۸۷-۸۵)

-زمین هرروز فرعونى دگر در آستين دارد دعا کن هر سحر آستن موسى شود نیلش)

(قروه: ۱۳۸۷-۱۰۵)

-درست در بين دو نيمه فينال بوش کارت قرمز مى دهد به زمين کارت قرمز مى دهد به طور و موسى)

(قروه: ۱۳۸۷-۳۵۱)

موسى ابن عمران پيامبر معروف بنى اسرائيل که نام او مرکب است از موبه معنی تابوت وسا به معنی آب. چون ايشان رافرعون از دريای نیل در تابوت یافته لذا به این نام موسوم شد. وی داماد شعيب، شوی صفورا و برادر هارون است وهم او يهودان را از مصر به ارض موعود برد ولقب او کلیم الله است به سبب رازونيازو تکلم که با خدا به مدت چهل شبانه روز در کوه طور سینا کرد. چون فرعون فرمان داده بود کودکان بنی اسرائيل را بکشند مادرش اورا در صندوقی برآب نیل رها کرد وهمسرفرعون اورا دید وبه فرزندى برگزید و بزنگش کرد تا از سوی خدابه نبوت مبعوث گردید. چون وی در برابر سحروجادوی فرعون که به کمک سیماب رشته هایی به صورت مار واژدها درآورده بودند به امر حق عصای خود را انداخت وبه صورت اژدهایی درآمدوهمه آثار جادوان فرعون را بلعید.

(مسترها کس: ۱۳۷۷-ذیل موسى)

اسماعیل (ع)

- من از صدبار اسماعیل وهاجر تشنه تر بودم تو این زمزم ترین را از کدامین راه آوردی)

(قروه: ۱۳۸۷-۹۰)

- تورا هر روز با اندوه ابراهیم، همسایه تورا باحلق اسماعیل هر شب هم صدا دیدم)

(قروه: ۱۳۸۷-۲۴۵)

اسماعیل بن ابراهیم خلیل (ع). ساره هاجر را با ابراهیم بخشید ابراهیم را از او پسری آمد در هشتاد و شش سالگی، اورا اسماعیل نام نهاد، ساره را بدان رشک خاست. ابراهیم هاجر و اسماعیل را به زمین مکه برد و در آنجا بگذاشت، به برکت اسماعیل آب زمزم پیدا شد و چون قوم بنی جرهم به واسطه آب آنجا آمدندوی در میان آنان پرورش یافت، چون اسماعیل چهار ساله شد امر قربان رسید و آن چنان بود که ابراهیم نذر کرده بود که اگر اورا پسری بودقربان کند. در این وقت فرمان آمد که به وعده وفانماید. ابراهیم اسماعیل را قربان خواست کرد، حق تعالی نیت پذیرفت و از بهشت گوسفندی به کوه ثیب به حدود مکه فرستاد تا به عوض اسماعیل قربان کند. (مستوفی: ۱۳۶۴-۳۳) عیسی (ع)

-از آسمان چارم، مسیح بازگشته است زمین ولی چه تنهاست مگر تو باز گردی

(قروه: ۱۳۸۷، ۱۴۱)

-گودال قتلگاه، پر از بوی سیب بود تنها تر از مسیح، کسی بر صلیب بود

(قروه: ۱۳۸۷، ۲۰۷)

عیسی از مریم عذرا متولد شد و چون از جانب والی روم مورد تهدید بود، وی را به مصر بردند و عیسی پس از بازگشت در ناصره مستقر گردید و جوانی خود را در آنجا گذراند. در سی سالگی در جلیله شروع به تبلیغ کرد و به اورشلیم رفت و در آنجا مورد عداوت روز افزون فریسیان بود. یکی از حواریون وی، یهوذا در مقابل سی سکه نقره بدو خیانت کرد. پس از محاکمه وی را به صلیب آویختند. مسیحیان معتقدند چند تن از زنان قدیسه وی را دفن کردند و وی سه روز بعد دو باره زنده شد و پس از چهل روز به آسمان صعود کرد. در قرآن کریم آمده است: ماقتلوه و ما صلیبوه ولکن شبه لهم؛ یعنی او را نکشتند و بردار نکردند اما امر بر ایشان مشتبه شد. (دهخدا: ۳۲: ۱۳۷۳، ذیل عیسی)

نوح (ع)

-تو نوح نوحی اطاقصّه ات شوری دگر دارد که در توفان نامت کشتی پیغمبران گم شد

(قروه: ۱۳۸۷، ۵۴)

نوح از انبیای الهی است که داستان او در چند سوره قرآن آمده است. نوح به پیامبری مبعوث میشود قومش دعوت او را نمی پذیرند تا آنکه پیام الهی رسید که کشتی بسازد. علامت آغاز عذاب الهی، فوران آب از تنور بود سپس نوع از هر جانور زوجی بر گرفت و بر کشتی برد. زن و یکی از فرزندان نوح با او همراهی نکردند لذا همانند کافران غرق شدند سپس به امر الهی زمین آنها را فرو کشید و باران بند آمد و امر الهی اجرا شد و بر کوه جودی آرام گرفت. (خرمشاهی: ۱۵۵، ۱۳۶۸)

آدم (ع)

-عاشق و دراز دستی، مستی و سیاه مستی آدم و دوباره عصیان آدم و دو باره گندم

(قروه: ۱۳۸۷، ۵۶)

آدم و همسرش به شادی و شادکامی در بهشت می گذراندند و همه اسباب عیش را مهیا داشتند ولی به آنها گفته شده بود که فقط از میوه یک درخت نخورند. گفته اند این درخت انگور بود و گفته اند انجیر و بیشتر مفسران برآنند که درخت گندم بود.

(خرمشاهی: ۱۳۶۸ ف ۱۴۵)

سلیمان (ع)

-پر طاووس فتادست به دست مگسان کو سلیمان که نگین گیرد از این هیچ کسان

(قروه: ۱۳۸۷، ۱۲۳)

یکی از نمونه های حشمت سلیمان (ع) انگشتی اوست. او را انگشتی بود که همه مملکت سلیمان مرآن انگشتی را به فرمان بودند که نام بزرگ خدای عزوجل بر آن نبشته بود: گفته اند سلیمان این انگشتی را بر اثر اشتباه یکی از نزدیکان از دست داد و دیوی آن را برگرفت و مدتی حکم راندند و سلیمان را باز یافتند. (خرمشاهی: ۳۲۲، ۱۳۶۸)

یونس (ع)

-دوباره تور می اندازم این بار صید من خود دریاست با ماهیانی که سوره یونس می خوانند

(قروه: ۱۳۸۷، ۳۷۹)

یونس ابن متی. ذوالنون. پیامبری از بنی اسرائیل که بر اهل نینوا مبعوث شد پس از سلیمان و بی فرمان از میان قوم برفت و بر این ترک اولی ماهی او را بیوبارید و چهل روز در شکم ماهی بماند و سپس توبه کرد و خدای تعالی توبه او برآورد و نافرمانی او ببخشید و از شکم ماهی رهایی داد. (دهخدا: ۱۳۷۳، ذیل یونس)

#### د: تلمیحات مذهبی

- شمشیر علی (ع) باش در این خیبر بی خویش یا نوح نبی باش بر این خیل خموشان (قزوه: ۱۳۸۷، ۲۹)
- اشاره دارد به گشودن خیبر توسط علی (ع)، گشاینده در خیبر کنایه دارد به علی (ع) که در جنگ خیبر مشهور است او دروازه بزرگ قلعه را بر کند و بر کتف گذارد تالشکریان از آن بگذرند. (دهخدا: ۱۳۷۳، ذیل خیبر)
- شب میلاد در چشم تو خورشیدی تبسم کرد شب معراج، زیر پای تو صد کهکشان گم شد (قزوه: ۱۳۸۷، ۵۴)
- اشاره دارد به معراج نبی اکرم که در بیست و ششم ماه رجب بوده است. عروج بر آسمانها که ویژه رسول اکرم بود. به فضیلت اسرا و معراج است که هیچ کس از انبیا و رسل را به آن مشرف و مکرم نگردانیده و به جایی که او را رسانید و آنچه او را نمود هیچ کس را نرسانید و نمود. (دهخدا: ۱۳۷۳، ذیل معراج)
- گیرم ولایت علی (ع) از یاد برده آید آیا غدیر دست محمد (ص) قبول نیست؟ (قزوه: ۱۳۸۷، ۲۲۲)
- غدیر خم در نزد مسلمین حایز اهمیت بسیاری است زیرا پیامبر در برگشتن از حجه الوداع در این ناحیه خطبه غرابی ایراد کرد و علی را به امامت منصوب کرد، پس از خطبه بازوان علی را گرفته، بلند کرد و با صدای رسا گفت: من کنت مولاه فهذا علی مولاه. (فیاض: ۱۳۸۷، ۱۰۶)
- شب تاریک و نخلستون و غربت دو کیسه نون و یه کاسه محبت
- سحر محراب با شمشیر می گفت چه کردی با علی (ع) ای بی مروّت؟ (قزوه: ۱۳۸۷، ۱۶۵)
- اشاره به شهادت علی (ع) در محراب، سه تن از خوارج به نام برک بن عبدالله، عمرو بن بکرو ابن ملجم مرادی هم قسم شدند تا به زعم خود برای رهایی از اختلافات در یک شب، علی (ع)، معاویه و عمرو بن عاص را به قتل رسانند و از این سه تن تنها عبدالرحمن بن ملجم به هدف خود رسید و در شب نوزدهم رمضان ۴۰ ه.ق با شمشیر ضربتی بر سر امیرالمؤمنین زد که در بیست یکم رمضان، حضرت در شصت و سه سالگی به شهادت رسید. (دهخدا: ۱۳۷۳، ذیل علی (ع))
- کیست برابر من؟ آن سوی معشر من کشته آن نگاهم، در شب عید قربان (قزوه: ۱۳۸۷، ۸۴)
- عید اضحی، گوسفند کشان، روز دهم ذیحجه الحجه است و یکی از روزهای بزرگ و اعیاد با عظمت اسلامی است. در این روز حاجیان در منی نزدیک مکه گوسفند قربانی کنند. (دهخدا: ۱۳۷۳، ذیل قربان)
- انتخابی سخت، حالم را پریشان کرده بود شور میداناری اکبر به فریادم رسید (قزوه: ۱۳۸۷، ۱۰۸)
- اشاره دارد به شهادت علی اکبر (ع) در واقعه کربلا در سال ۶۱ ه.ق. وی فرزند امام حسین و مادر او لیلی بنت ابی مره بود. وی در واقعه کربلا هجده ساله بود و پس از شهادت عباس بن علی به جنگ دشمنان رفت و با شمشیر شخصی به نام مره بن منقذ شهید گشت. (دهخدا: ۱۳۷۳، ذیل علی اکبر)
- قنداقه علی است مرا تیر آخرین در عاشقی نبوده ز من پاکبازتر

(قزوه: ۱۳۸۷، ۱۸۷)

علی اصغر بن حسین بن علی (ع)، وی فرزند شیر خوار امام حسین بود که در واقعه کربلا از تشنگی رنج می برد و حضرت وی را بر زین گرفت و به میان صف دشمنان برد و آواز بر آورد که: ای قوم اگر من به زعم شما گناهکارم این طفل گناهی ندارد او را یک جرعه آب دهید. در این هنگام یکی از دشمنان به نام حرمله بن کاهل ازدی با یک تیر حلق آن شیر خوار را درید. (دهخدا: ۱۳۷۳، ذیل علی اصغر)

- بر سرنی می برند، ماه مرا از عراق کوفه شودشام تان، کوفه مرمان شام!  
(قزوه: ۱۳۸۷، ۱۰۶)

- بر سر هر نیزه خورشیدی ست یک ماه تمام بر سر هر نیزه یک ماه است، می دانی چرا؟  
(قزوه: ۱۳۸۷، ۱۱۴)

- وقت غروب آمده، سرهای تشنه را از نیزه های بر شده، پایین بیاورید!  
(قزوه: ۱۳۸۷، ۱۹۷)

اشاره دارد بر نی شدن سر مبارک امام حسین تا از کوفه نزد ابن زیاد ببرند که سر امام حسین آیاتی از سوره کهف و برخی دیگر از آیات قرآن را تلاوت می کرد.

در روایتی دیگر ابن وکیده گوید: از سر مبارک شنیدم که سوره کهف را می خواند. شک کردم که صدا از سر می باشد یا جای دیگر که ناگاه سر مبارک تلاوت را ترک کرد و فرمود: ای فرزند وکیده مگر نمی دانی که ما امامان زنده و نزد پروردگار روزی می خوریم. با شنیدن این کلام او تصمیم می گیرد سر را ربوده و دفن کند که سر به او می فرماید: تو را در این تصمیم راهی نیست و اقدام آنان در ریختن خون من نزد خدا عظیم تر از بردن سرم بر نیزه در شهرها می باشد پس آن را واگذار. (هاشمی نجفی: ۱۳۹۰، ۱۴۸)

- ستاره ی آسمون نون آورم رفت ستاره آسمون تاج سرم رفت  
- گمونم باز این جا کربلا شد هنوز قاسم نیومد، اکبرم رفت  
(قزوه: ۱۳۸۷، ۱۷۴)

رشادت حضرت قاسم در صحنه عمل بسیار دیدنی بود. او نشان داد که مرگ در کام او شیرین تر از عسل است و برای رضای خدا آن را به جان می خرد و هیچ هراسی از آن ندارد. در وصف رشادت او گفته اند: او پیش می رفت و شمشیر می زد که ناگاه بند کفش او پاره شد قاسم ایستاد تا بند کفش را محکم کند. جمعیت فراوان دشمن جرات پیش آمدن برای مبارزه نداشت و قاسم آنها را با بی اعتنایی می نگریست. (آقا تهرانی: ۱۳۸۵، ۲۶۹)

- این خطی از حکایت مستان کربلا ست: ساقی فتاده، باده نگون شد، شکست جام!  
(قزوه: ۱۳۸۷، ۲۱۱)

اشاره دارد به جوانمردی عباس بن علی در کربلا که او سمبل وفاداری در کنار علقمه دشمنان دستانش را قطع کردند و تیر بر چشمانش زدند.

- دمی که اسب ها بر پیکر تو تاخت آوردند تو را ای بی کفن، در غربت آل عبا دیدم  
(قزوه: ۱۳۸۷، ۲۴۵)

اشاره به اسب تاختن بر شهدای کربلا. پس از شهادت امام حسین، عمر سعد به سپاه خود گفت: چه کسانی آمادگی تاختن اسب بر کشتگان را دارند؟ ده نفر اعلام آمادگی کردند که پس از نعل بندی اسبان خویش بر پیکر شهدا از جمله ابا عبدالله الحسین تاختند و پیکر های بی سر شهیدان را در هم شکستند. (شیخ مفید: ۱۴۱۳، ۴۶۹)

- انگشت ما گواه شهادت که روز مرگ انگشتی زدست شهیدان در آمده ست  
(قزوه: ۱۳۸۷، ۲۰۵)

پس از حادثه عاشورا لشکریان دشمن جامه و سلاح امام حسین (ع) را به غارت بردند. زره، قطیفه شمشیر، کفش، عمامه، پیراهن و... هر یک را کسی به غارت برد. بجدل بن سلیم کلبی انگشتر امام را با قطع انگشت آن حضرت به چنگ آورد. (سید بن طاووس: ۱۳۸۵، ۱۸۰)

- توفان خون وزیده سر کیست در تنور؟ خاک تو نوح حادثه را می دهد نجات  
(قزوه: ۱۳۸۷، ۱۹۵)

- تنور خولی و تنهایی خورشید در غربت تو را در چاه حیدر همنوای مرتضی دیدم  
(قزوه: ۱۳۸۷، ۲۴۵)

این دو بیت بالا اشاره دارند به آغاز توفان نوح از تنور و همنوا شدن علی با چاه و درد و دل کردن و گریستن در آن؛ اما مقصود ما از این دو بیت سر مبارک امام حسین (ع) در تنور است:

یکی دیگر از وقایع اعجاب آور کربلا سر امام حسین در تنور خولی است که وقتی زن خولی از او پرسید: چه در تنور پنهان کرده ای؟ گفت: سر حسین. زن از جا جست و از وحشت ناله کرد و گفت: خاک بر سرت مرد! کجا گذاشتی آن سر عزیز را؟ خولی گفت: در تنور. زن تا صبح کنار تنور قرآن خواند و بر سر زد. نور چون عمود از تنور به آسمان می رفت و دور تا دور نور پرندگان سفیدی می چرخید. (قمی: ۱۳۷۵، ج ۱، ۴۷۴)

#### نتیجه

در این مقاله که تلمیح در اشعار علیرضا قزوه بررسی شد معلوم گردید علاوه بر تنوع تلمیحات در آثار این شاعر معاصر، تلمیحات مذهبی و اشارت عاشورایی بیشتر از سایر مضامین دیده می شود و می توان در پژوهشهایی دیگر بصورتی گسترده تر و متنوع تر به این موضوع پرداخت و هر یک از انواع تلمیح را بطور کامل و جامع بررسی و تحلیل نمود.

#### منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آقا تهرانی، مرتضی، ۱۳۸۵، یاران شیدای حسین بن علی، نشر باقیات، چاپ سوم، قم. ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ق، مناقب آل ابیطالب، ناشر علامه، قم
۳. اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۶۴، تاریخ مغول، انتشارات امیر کبیر، تهران
۴. حمیدیان، سعید، ۱۳۷۶، شاهنامه بر اساس چاپ مسکو، نشر قطره، چاپ چهارم، تهران
۵. خرمشاهی، بهالدین، ۱۳۶۸، حافظ نامه، انتشارات سروش و علمی فرهنگی، چاپ سوم، تهران.
۶. خصیبه، حسین بن حمدان، ۱۳۱۹، ق، الهدایه الکبری، کتابخانه مجلسی.
۷. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، لغتنامه، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول از دوره جدید.
۸. سید بن طاووس، ۱۳۸۵، ق، لهوف، مکتبه الحیدریه، نجف.
۹. شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ق، عیون اخبارالرضا، موسسه علمی للمطبوعات، بیروت.
۱۰. شیخ مفید، ۱۴۱۳، ق، الارشاد، چاپ کنگره شیخ مفید، قم.
۱۱. صفا، ذبیح الله، ۱۳۶۹، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، انتشارات فردوس، تهران.
۱۲. فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۳۶۱، احادیث مثنوی، امیر کبیر، چاپ سوم، تهران.
۱۳. فیاض، علی اکبر، ۱۳۶۴، تاریخ اسلام، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، تهران.
۱۴. قزوه، علیرضا، ۱۳۸۷، سوره انگور، نشر نکا، چاپ اول، تهران.
۱۵. قمی، شیخ عباس، ۱۳۷۵، مفاتیح الجنان، چاپ دیبا، چاپ چهاردهم، تهران.

۱۶. قمی، شیخ عباس، ۱۳۷۵، منتهی الآمال، انتشارات حسینی، تهران.
۱۷. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، موسسه الوفا، بیروت.
۱۸. مسترهاکس، ۱۳۷۷، قاموس کتاب مقدس، انتشارات اساطیر، چاپ اول، تهران.
۱۹. مستوفی، حمداله، ۱۳۶۴، تاریخ بر گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی، انتشارات امیر کبیر، تهران.
۲۰. معین، محمد، ۱۳۷۱، فرهنگ معین، انتشارات امیر کبیر، چاپ هشتم، تهران.
۲۱. مولوی، جلال الدین محمد، ۱۳۶۸، مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون، انتشارات مولی، تهران.
۲۲. هاشمی نجفی، علی بن حسین، ۱۳۹۰، شرح قصیده ابی فراس، نشر کتاب توت، تهران.

## Allusion in the Poems of Alireza Ghazveh

Abdolhamid Mahmoudi

*MA in Persian language and literature, Lecturer in Daran fereydan*

---

### Abstract

Allusion is a wonderful sample of The brevity which reflects in Persian literature a lot in cluding poetry and prose. These figures are like The mirror There by The readers can review Their own historical my thological past and rich culture. This study attempts to classify The most important allusions in some of Alireza Qazves poetry to reidentifuy The plase of mythology, history, religious sayingi and verses. It also investigates Their effects on This contemporary. poets religious and litrary Thinking in order to light The his readers hearts. allusions quran, allusions hadith, mystical allusions, historical and mythological allusions, allusions story and religious allusions.

**Keywords:** Allusion, sayings and verses, Historic, Religious, Persian Poem

---